

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نېاشد تن من مېباد      بدین بوم و بر زنده یک تن مېباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم      از آن به که کشور به دشمن دهیم

[www.afgazad.com](http://www.afgazad.com)

[afgazad@gmail.com](mailto:afgazad@gmail.com)

Social

اجتماعی

داکتر عباس آزادیان



## مهاجرت و پناهندگی

به ادامه گذشته

قسمت ششم: مهاجرت و یادگیری قوانین جدید

شنیده ام یک جایی هست

جایی دور

که هر وقت از فراموشی خوابها دلت گرفت

میتوانی تمام ترانه های دختران می خوش را

به یاد آوری

میتوانی به اشاره اسمی

بروی به باران بگویی

دوستت میدارم

سید علی صالحی- ترانه چهارم – از نقاب چیدن محبوبه های شب

در مورد فرهنگ و تفاوت‌های فرهنگی نوشتن و اشاره کردم که فرد مهاجر در چهارچوب‌های رفتاری تازه ای قرار میگیرد، مسائل فرهنگی متفاوتی را تجربه میکند و در مقابل قوانین جدید قرار میگیرد. در محیط جدید ضمن اینکه امکانات تازه ای برای رشد ایجاد میکند، مسائل و مشکلات تازه ای هم میتواند به وجود بیاورد.

یکی از بدترین مواردی که به ذهنم می آید مورد با پناهندگان کاسوا<sup>۱</sup> به تورنتو است. در جریان جنگ‌های داخلی یوگسلاوی سابق در سال ۱۹۹۹ دولت کانادا موافقت میکند ۵۰۰۰ نفر از ساکنان مناطق کاساوا را که در آوارگی زندگی میکردند به کانادا بپذیرد. در آن هنگام من عضو تیم روانپزشکی بودم که به کمپ این پناهندگان میرفت تا از لحاظ روحی و روانی امکانات لازم را در اختیار این گروه مهاجران قرار دهد. این پشتیبانی به خصوص از این لحاظ اهمیت داشت که این پناهندگان شاهد کشتارها و بمبارانها و جنگ‌های داخلی زیادی بودند و از عوارض روحی و روانی آن رنج میبردند.

یک روز که تازه به کمپ وارد شده بودیم به ما خبر دادند که پلیس یک پناهنده مرد را دستگیر کرده است. وقتی جویا شدیم به ما اطلاع دادند که در یک بحث لفظی که در خانواده ای در میگیرد مردی که سه روز قبل از آن تاریخ به کانادا وارد شده بود، زن خود را هل میدهد و زن به زمین می افتد. یکی از کارکنان کمپ این جریان را به پلیس گزارش میکند. از آنجایی که در قوانین کانادا زدن همسر و یا کودک جرم جنایی است (که به نظر من در تمام دنیا باید اینگونه باشد) این مرد به وسیله پلیس به جرم همسرآزاری دستگیر میشود و پرونده جنایی برای او تشکیل میشود.

یک زوج فلسطینی چند ماه بعد از ورود به کانادا به نزد من آمدند. ظاهراً یکی دو ماه بعد از ورود آنها به کانادا در یک بحث خانگی بین آنها دعوا میشود و در جریان دعوا صدای آنها خیلی بالا میرود. همسایه های آپارتمان به پلیس تلفن میکنند. وقتی پلیس میرسد از آنجایی که اثر ضربه بر بدن یکی از بچه ها وجود داشت سازمان دفاع از کودکان را در جریان میگذارد. در نهایت هر دو بچه را از خانواده جدا میکنند زیرا احساس میشود که در نزد این پدر و مادر بچه ها در خطرند. نگهداری بچه ها را به خانواده ای دیگر میسپارند که خود مسائل متعددی را به وجود می آورد. این زوج مدت طولانی با سیستم درگیر بودند و با صرف هزینه های زیاد بعد از دو سال توانستند سرپرستی بچه ها را دوباره به دست آورند. تأثیر این حادثه هم برای بچه ها و هم برای والدین بسیار مخرب بود.

دادگاه پرسی ۱۷ ساله ای را برای تحلیل روحی و روانی پیش من فرستاده بود که این پسر ۴ ماه قبل از آن وارد کانادا شده بود. این پسر با خواهر ۱۳ ساله خود دعوا میکند و در جریان دعوا او را کتک میزند. به دلیل سر و صدای دعوا همسایه ها به پلیس اطلاع میدهند. پلیس که آثار ضربه را روی بدن دختر جوان مبیند پسر را به اتهام آزار جسمی خواهرش دستگیر میکند و برای او پرونده جنایی باز میکند. بعد از دستگیری پسر از نزدیک شدن به خانه منع میشود. حاصل این بود که این جوان بدون توان اجتماعی زیاد و با ندانستن زبان انگلیسی باید جایی را اجاره میکرد و بدون حمایت مستقیم خانواده به تنهایی زندگی میکرد. از آنجایی که امکانات مالی خانواده محدود بود این پسر مجبور بود جایی را به شکل اشتراکی اجاره میکرد که خود مشکلات خاصی به وجود آورده بود.

---

<sup>1</sup> Kosovo

چنین مثالهایی این واقعیت را که شناخت و پذیرش فرهنگ و به خصوص کشور میزبان، که مسأله ای مهم و دشوار است، را برجسته تر میکند. این شناخت تنها به یاد گیری زبان جدید محدود نمیشود بلکه شناخت و احتمالاً پذیرش نقشهای جدید اجتماعی، ایجاد روابط تازه با دیگران، درک انتظارات از یک فرد در موقعیتهای مختلف و بالاخره درک قوانین حاکم بر این کشورها را نیز شامل میشود. به چند نمونه توجه کنید:

۱- ارتباطهای بین انسانی از ساختارهای فرهنگی سرچشمه میگیرند و در کشورهای مختلف متفاوتند. در فرهنگ ما سربه زیر داشتن و به چشم بزرگتر نگاه نکردن ممکن است یک امتیاز اخلاقی به حساب بیاید. اگر فرد "توی چشم بزرگتر دل بزند" ممکن است تنبیه بشود. در بیشتر کشورهای غربی فرهنگ غالب توصیه میکند که موقع حرف زدن ارتباط چشمی وجود داشته باشد و حفظ بشود. به یادم می آید که وقتی جزء هیأت پذیرش دانشجو به دوره تخصصی روانپزشکی دانشگاه تورنتو بودم، اگر کاندیدایی که برای مصاحبه آمده بود در حین صحبت به ما نگاه نمیکرد و به جایی دور و یا به زمین خیره میشد، نمره پایینی میگرفت و مورد ارزیابی منفی قرار میگرفت.

همینطور در کشور ما ممکن است افراد هنگام صحبت نزدیک به هم بایستند، و یا حتی کمی همدیگر را لمس کنند. هر دوی این موارد در کانادا غیر طبیعی به نظر میرسد. تن صدای خیلی از مهاجران بلند و در نتیجه خشن به نظر می آید. این نزدیکیهای فیزیکی و یا صدای بلند ممکن است باعث ایجاد سوء تفاهم بشود که در بعضی موارد عواقب وخیمی میتواند داشته باشد. وقتی در بیمارستان سینای تورنتو<sup>۲</sup> کار میکردم چندین بار موارد جالبی برایم پیش آمد. وقتی با زوجهای ایرانی کار میکردم لحن صدای بالای آنها توجه همکاران من را جلب میکرد و آنها با تصور اینکه در اطاق من مشکلی وجود دارد در میزدند و میخواستند ببینند آیا من به کمک احتیاج دارم یا نه.

در نظر داشته باشید که مطالعات روانشناسانه متعددی نشان میدهد که هنگامی که شما فرد جدیدی را میبینید در همان یکی دو دقیقه اول در مورد شخصیت او قضاوت میکنید. اگر نوع ایجاد ارتباط ما با هنجارهای اجتماعی جامعه جدید سازگاری نداشته باشد، تأثیری منفی ایجاد میکند و باعث عقب افتادن ما در جامعه میشود. سر وقت آمدن مسأله مهم دیگری میباشد.

یادم می آید تازه به تورنتو آمده بودم. دوستی تلفن کرد که در ساعت ۷ شب سخنرانی دارد. آدرس را پرسیدم گفت خودش می آید و مرا بر میدارد و با هم به محل سخنرانی خواهیم رفت. من ساعت ۶:۳۰ آماده بودم. دوستم ساعت ۷:۳۰ به در خانه ما رسید. گفتم: "فکر کردم قرارمان یادت رفته و برای سخنرانی رفته ای. الان که خیلی دیر است."

گفت: "ناراحت نشو. وقتی ما میرسیم کسی آنجا نخواهد بود." ما ۷:۴۵ به آنجا رسیدیم و تنها ۵-۶ نفر را در آنجا دیدیم. ساعت ۸ حدود صد نفری حضور داشتند. البته به نظر میرسد که در این ۱۵ سال مسائل خیلی عوض شده و وقت شناسی دارد کم کم شکل بهتری به خود میگیرد.

۲- چهارچوب فرهنگی حاکم در کشورهای غربی و فرهنگ مهاجرت در حال تغییر دائمی است چهارچوب قابل قبول رفتاری و فرهنگی تا حدی بستگی دارد به نسل مهاجر و مدت زمانی که افراد در کشور تازه اقامت داشته اند. این مسأله

<sup>2</sup> Mount Sinai Hospital

میتواند کار را نه تنها برای مهاجران بلکه برای درمانگران و متفکران جامعه هم دشوار کند. گاه جواب یک سؤال بستگی دارد به تغییراتی که در ساختار خانواده ایجاد شده و این تغییر به طول زمان اقامت آن خانواده در کشور جدید و میزان فرهنگ پذیری خانواده بستگی دارد. پس جواب به این سؤال که: "چه رفتارهایی درست است و باید تشویق شود و چه رفتارهایی نادرست است؟" چندان آسان به نظر نمیرسد. برخورد خانواده ای که یک سال پیش به کانادا وارد شده در مورد تقاضای پسرشان برای گوشواره به گوش کردن ممکن است با برخورد و راه حل خانواده ای که ۱۵ سال اینجا اقامت داشته اند متفاوت باشد. اگر به تغییراتی که در تک تک ما ایجاد شده توجه کنیم متوجه خواهیم شد که حساسیتها و تعصبات ما در طی زمان عوض شده است. و امیدوارم این تغییر در جهت تحمل بیشتر افکار و رفتارهای غیر آشنا بوده باشد.

نا توانی در پاسخ به این سؤالات میتواند گيجی و سرگردانی ایجاد کند. فرد مهاجر ممکن است احساس کند که کنترل خود بر زندگی خود و کودکان خود را از دست داده است. یکی از والدینی که نزد من می آمد میگفت که مثل کودکی شده است که دوباره باید قوانین و مقررات و هنجارهای حاکم بر جامعه جدید را بیاموزد.

۳- کودکان خانواده های مهاجر معمولاً زودتر با فرهنگ حاکم ارتباط ایجاد میکنند و جنبه های مثبت و منفی آن را یاد میگیرند. این امر میتواند غافلگیریهایی فراوانی را در اعضای خانواده ایجاد کند. بخشی از این فراگیری در مدرسه صورت میگیرد. پسر ۱۴ ساله ای یک سال پس از ورود به کانادا تصمیم گرفته بود گوشواره ای به گوشش آویزان کند. پدر و مادر شوکه شده بودند و سرگردان با برخورد تند در مقابل این جوان موضع گیری کردند. حاصل دور شدن بیشتر این جوان از خانواده بود. او از درس دور شد و به مواد مخدر پناه برد و دچار مشکلات قانونی متعددی شد. شکی نیست که درگیری شدید در خانواده تأثیر منفی زیادی در این به بیراهه رفتن داشت. تنها بعد از سالها به بیراه رفتن این جوان توانست راه درست را پیدا کند.

در همین چهار چوب فرهنگ پذیری و انتقال فرهنگی، بعضی آموزشها و معلومات به طور مستقیم در مدرسه در اختیار کودکان قرار داده میشود. مادری که دختری ۱۴ ساله ای داشت میپرسید که چگونه باید در مورد مسائل جنسی با دخترش صحبت کند و آیا وقت آن رسیده است یا نه؟ احساس میکرد دخترش چیز چندانی در این موارد نمیداند. به او گفتم که کمی دیر کرده است و دخترش خیلی بیشتر از آنکه او تصور میکند در این موارد اطلاع دارد. چرا؟ برای اینکه در کانادا از کلاس چهارم و یا پنجم دبستان به بعد به طور رسمی آموزش روابط جنسی به کودکان داده میشود. البته والدین میتوانند با حضور کودکان خود در این کلاسها مخالفت کنند ولی این امر عوارض منفی بیشتری برای کودک ایجاد میکند. اولاً امکان به دست آوردن اطلاعات ضروری را در محیط سالم از او میگیرد، و ثانیاً او را در میان هم کلاسیهایش منفرد میکند و حتی ممکن است مورد تحقیر و تمسخر آنها قرار گیرد.

همانطور که گفتم در این کلاسها به شکل علمی و در فضایی بی طرف، ساختمان و ساختار جنسی زن و مرد، نحوه آمیزش جنسی، حاملگی، بیماریهای مقاربتی و غیره را آموزش میدهند. مسأله دیگری که به کودکان خانواده های مهاجر امکان میدهد با فرهنگ حاکم به سرعت خو بگیرند راحتی آنها در استفاده از تکنولوژی و به خصوص کامپیوتر است. کودکان یاد میگیرند که بسیاری از نیازهای آموزشی خود را از طریق کامپیوتر تأمین کنند و در نتیجه کمتر به والدین خود متکی باشند.

برای مقابله با این مسائل و مشکلات والدین باید جنبه های متعددی را در نظر داشته باشند.

۱- باید از تصور مبهم، کلی و نادرست که "فرهنگ من برتر از فرهنگ کشور جدید است" تحت این عنوان که من فرهنگ سه هزار ساله دارم دست برداشت.

۲- باید مقاومت در مورد پذیرش فرهنگ کشور جدید را کمتر کرد.

۳- این پذیرش باید در چهارچوب این واقعیت باشد که فرهنگ در هر کشوری و از جمله کشور جدیدی که ما در آن سکنی گزیده ایم جنبه های مثبت و جنبه های منفی دارد.

۴- میتوان جنبه های مثبت این فرهنگ – مثل تشویق به کتاب و کتابخوانی، تحمل حرفهای مخالف، پذیرش متفاوت بودن، به استقلال کودک احترام گذاشتن و غیره را- پذیرفت.

۵- برای مقابله با رسوخ جنبه های منفی فرهنگی کشور میزبان، لازم است که این جنبه های منفی را شناخت.

۶- برای مقابله با رسوخ جنبه های منفی فرهنگ کشور جدید در کودکانمان باید بتوانیم رابطه ای جدی و سرشار از احترام با کودکان خود داشته باشیم وگرنه در تلاش خود موفق نخواهیم بود.

۷- با در کنار کودکان بودن و با مشاور آنها بودن میتوانیم به آنها کمک کنیم که در برخورد با فرهنگ کشور جدید جنبه های مثبت آنها برگزینند و از جنبه های منفی آن دوری کنند.

۸- با حفظ رابطه ای منطقی و صمیمی با کودکانمان میتوانیم به آنها امکان بدهیم که از اشتباهاتشان یاد بگیرند و روشهای منطقی و هنجار را برگزینند.

۹- تحقیر فرهنگ کشور جدید، آنها را به باد تمسخر گرفتن و فرهنگ خود را فرهنگ برتر دانستن تنها به گسترش بیگانگی بین شما و کودکانتان منجر خواهد شد.

۱۰- تسلیم شدن به فرهنگ حاکم و بی عملی در برابر تأثیرات منفی آن کودکان شما را در مقابل جنبه های مضر این فرهنگ بی دفاع رها میکند.

۱۱- اگر زبان کشور جدید را نمیدانید و یا به خوبی نمیدانید مسائل و مشکلات فراوانی خواهید داشت. یادگیری زبان را در اولویت برنامه های خود قرار دهید.

۱۲- قوانین جدید و به خصوص قوانینی را که در رابطه با سیستم قضایی و جنایی است باید یاد گرفت و باید به آنها احترام گذاشت.

همانگونه که گفتیم در برخورد با این مسائل والدین میتوانند دچار گیجی و سرگردانی بشوند و احساس کنند دارند کنترل خود را از دست میدهند. برخوردهای واکنشی از جمله گرفتن کامپیوتر از بچه ها و یا محدود کردن شدید ارتباطهای آنها

اغلب عوارض منفی به بار می آورد و بعضاً مانع پیشرفت کودکان در مدرسه میشود. چنین برخوردهایی رابطه والدین با کودکان را ضعیفتر میکند و کودکان را بیشتر از کانون خانه و خانواده می راند. والدین امکان تأثیر گذاری بر کودکان را از دست میدهند و کودکان و جوانان خود را بیشتر در معرض خطرهایی که در اجتماع در کمین آنها است قرار میدهند.

کودکان هم ممکن است از این ناتوانی والدین سوء استفاده کنند. مادری کارنامه مدرسه پسرش را پیش من آورد تا از آن سر در بیاورد. پسر ادعا کرده بود در همه درسها با نمره خوب قبول شده است. وقتی به کارنامه نگاه کردم دیدم این جوان نمره های میانگین کلاس را به جای نمره های خود به مادر جا زده است. نمره های خودش در ۲ تا از ۴ درس زیر ۵۰٪ یعنی نمره مردودی در آن درسها بود.

یادگیری قوانین جدید شامل یادگیری قوانین ناشناخته هم میباشد. منظور من چهارچوبهای معامله کردن و درک درست شرایط اقتصادی است. در ۲۴ ماه می سال ۲۰۰۶ یک باند بزرگ که درگیر تقلب اقتصادی بودند دستگیر شدند. این باند در کشورهای کانادا، آمریکا و هلند فعالیت داشت. ۵۶۵ نفر در ۵ کشور دستگیر شدند<sup>۳</sup>. این باند توانسته بود سر ۲.۸ میلیون نفر را کلاه بگذارد و یک میلیارد دلار پول مفت به جیب بزند. بخش بزرگی از افرادی که مورد سوء استفاده قرار گرفته بوند مهاجرانی بودند که در بدترین شرایط اقتصادی زندگی میکردند و میکنند. اینان به دلیل شرایط اقتصادی دشوار خود و به امید رسیدن به یک منبع پولی به دام این دلالان می افتند و پول زیادی را از دست میدهند. یکی از مراجعان من خانمی است میان سال که همراه با فرزندانش در وضع بد اقتصادی زندگی میکرد و میکند. میگفت که در روزنامه آگهی دیده بود که وعده کارت اعتباری میداد. به آن شماره زنگ زده بود. آن فرد به او گفته بود که برای دریافت کارت باید ۳۰۰ دلار پول بدهد و سپس ماهی ۱۹۰ دلار به حساب بریزد تا این کارت اعتباری را بگیرد. این خانم برای مدت مدیدی این کار را کرد بدون اینکه کارت اعتباری را بگیرد. هر بار هم که تلفن زد جواب سربالا شنید که به زودی کارت برای شما فرستاده خواهد شد. خلاصه اینکه در مدت یک سال و چند ماه چندین هزار دلار هزینه کرد بدون اینکه اعتباری به دست بیاورد.

موارد فوق ضرورت آشنایی به قوانین نا نوشته را مطرح میکند و اینکه فرد باید هوش زندگی اجتماعی در یک جامعه جدید را به سرعت به دست بیاورد والا مورد سوء استفاده قرار میگیرد.

به طور خلاصه مهاجرت، فرد و اعضای خانواده را در برابر قوانین جدید، انتظارات جدید اجتماعی و فردی قرار میدهد. شرایط فرهنگی جدید امکانات مثبت و منفی فراوانی ایجاد میکند. با شناخت زبان کشور جدید، با درک شرایط جدید فرهنگی و از طریق ایجاد رابطه ای صمیمی و نزدیک با کودکان میتوانیم به آنها کمک کنیم تا جنبه های مثبت شرایط جدید را بپذیرند و در مورد جنبه های منفی آن مقاومت کنند. یادگیری قوانین جدید به بزرگسالان امکان میدهد با سرعت در شرایط جدید احساس راحتی بکنند و از امکانات تازه برای رشد خود بهره برداری کنند.

ادامه دارد

<sup>3</sup> Toronto Star May 24, 2006

